

مروزی بر

تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

محمد رضا کریمی



مروری بر

تاریخ ادبیات آذربایجان

در ایران

محمد رضا کریمی

سر شناسه	: کریمی، محمدرضا، ۱۳۳۴ -
عنوان و پدیدآور	: مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران / م. کریمی.
مشخصات نشر	: تبریز: اخگر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ج ۱.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۹۸۵-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیبا	
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: ادبیات ترکی آذربایجانی — ایران — تاریخ و نقد
موضوع	: Azerbaijan literature -- Iran -- History and criticism
موضوع	: شعر ترکی — ایران — تاریخ و نقد
موضوع	: Turkish poetry -- Iran -- History and criticism
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ر ۹۲۳/۵/۳۱۳ PL
رده بندی دیویی	: ۸۹۲/۳۶۱۰۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۶۰۸۸۴



مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

محمد رضا کریمی

ناشر: نشر اختر

چاپ اول ۱۳۹۶ / ۴۶۸ صفحه / قطع وزیری / ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۹۸۵-۲

تبریز- اول خیابان طالقانی، روبروی مصلی، نشر اختر

تلفن: ۰۹۱۴۱۱۶۶۸۹۷ و ۰۴۱-۳۵۵۵۵۳۹۳

قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان

این اثر را به مردم قهرمان آذربایجان تقدیم می‌کنم که همواره
گل کاشته‌اند، سپس به ملت بزرگ ایران تقدیم می‌کنم که در
بردارنده‌ی همه‌ی اقوام ایرانی از ترک و فارس و کرد و عرب و
... است و در این مقطع تاریخی نیازی شدید به اتحاد و یگانگی-
شان احساس می‌شود.

م. کریمی

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۱۳
تاریخ ایران در نگاهی به تاریخ.....	۱۹
گوتی ها.....	۲۰
هورری ها.....	۲۶
میتانها.....	۳۰
هتیت ها.....	۳۰
اورارتو.....	۳۰
لولوبی.....	۳۱
کاسسی.....	۳۱
سکاها.....	۳۱
مانناها.....	۳۶
مادها.....	۳۶
پارسیان.....	۳۹
اشکانیان.....	۴۰
ساسانیان.....	۴۸
آلبانیا.....	۴۹

۵۰	نگاهی به نظرات اندیشمندان.....
۵۶	آزها.....
۵۷	دولت ماننا در آذربایجان.....
۶۹	ارتباط زبان ترکی و گوتسی.....
۷۰	جغرافیای آذربایجان.....
۷۵	نگاهی به اساطیر آذربایجان.....
۷۷	درباره زبان ترکی آذری.....
۸۵	تاریخ زبان ترکی.....
۱۰۴	تاریخ خط ترکی.....
۱۱۷	خاستگاه ترکان.....
۱۳۸	فرهنگ و تمدن خزران.....
۱۴۰	آشنایی کلی با ادبیات باستان ترک.....
۱۵۱	ادبیات قبل از اسلام آذربایجان.....
۱۵۸	اوستا به زبان آذربایجانی است یا.....
۱۷۳	نگاهی به تاریخ هنر آذربایجان.....
۱۷۳	هنر آذربایجان در دوران کهن.....
۱۸۶	فرهنگ و مدنیت.....
۱۹۳	ادبیات باستان.....
۱۹۸	قوشوق.....
۲۰۱	ساغو.....
۲۰۳	ساو.....
۲۰۴	قوژان.....
۲۰۴	قوشما.....
۲۰۴	تاقشوت.....

تاقماق.....	۲۰۵
ایر - بیر.....	۲۰۵
کوک.....	۲۰۶
شلوق.....	۲۰۶
بالاق.....	۲۰۶
کاوی.....	۲۰۷
باش - باشیق.....	۲۰۷
نخستین شاعران ترک.....	۲۰۸
آپرین چورتگین.....	۲۰۸
قول ترخانسینقوسلی توتونگ.....	۲۰۸
کی کی.....	۲۰۹
پراتیایا.....	۲۰۹
آسیق توتونگ.....	۲۰۹
چیسویا.....	۲۰۹
قالیم کیشی.....	۲۱۰
چوچو.....	۲۱۰
یوسف بالاساغونلو.....	۲۱۱
ادبیات دینی.....	۲۱۱
منظومه‌ی اول.....	۲۱۲
منظومه‌ی دوم.....	۲۱۴
منظومه‌ی سوم.....	۲۱۵
منظومه‌ی چهارم.....	۲۱۷
منظومه‌ی پنجم.....	۲۲۰
منظومه‌ی ششم.....	۲۲۳

۲۲۵.....	هفتمین شعر.....
۲۳۱.....	مدحیه بزرگواری.....
۲۳۲.....	مجموعه احترام به پورکانجی.....
۲۳۵.....	گۆزه‌للیک بویاسی.....
۲۳۸.....	کتیبه‌های سوچی.....
۲۳۸.....	کتیبه‌ی سینه اوسو.....
۲۴۶.....	ادبیات بنگوداش.....
۲۶۶.....	یادمان گول تگین.....
۲۷۰.....	یادمان بیلگه خاقان.....
۲۷۰.....	یادمان تانیوقوق.....
۲۷۱.....	ترجمه یادمان گول تگین.....
۲۸۲.....	متن اصلی کتیبه.....
۲۸۷.....	ترجمه یادمان بیلگه خاقان.....
۲۹۹.....	ترجمه متن کتیبه تانیوقوق.....
۲۹۹.....	کتاب‌های تفسیر.....
۳۰۰.....	تذکره‌ی ساتوق بغراخان.....
۳۰۰.....	داستان ماناس.....
۳۰۱.....	حکیم سلیمان آتا.....
۳۰۱.....	اوزان و رسالت او.....
۳۰۹.....	زبان آذربایجان.....
۳۳۱.....	هون‌ها.....
۳۳۵.....	خزرها.....
۳۳۵.....	ساویر.....
۳۳۶.....	آوارها.....

۳۳۷.....	کنگرها.....
۳۳۸.....	قنقلی.....
۳۳۹.....	قبقاقها.....
۳۴۰.....	اوغوزها.....
۳۵۷.....	ادبیات عرب زبان آذربایجان از ظهور اسلام تا قرن پنجم هجری.....
۳۷۲.....	موسی شهوات.....
۳۷۵.....	اسماعیل بن یسار.....
۳۷۸.....	اسکافی زنجانی.....
۳۸۰.....	خطاط نظامی تبریزی.....
۳۸۲.....	منصور تبریزی.....
۳۸۵.....	مسعود بن نامدار.....
۳۸۹.....	سهم فرهنگ ترکی در اسلام.....
۳۹۹.....	معماری.....
۴۰۰.....	خطاطی.....
۴۰۱.....	موسیقی.....
۴۰۳.....	ادبیات سه زبانه‌ی آذربایجان.....
۴۰۸.....	ظهور اسلام و ترکان.....
۴۱۷.....	ادبیات مشترک.....
۴۱۷.....	کتاب دده قورقود.....
۴۲۴.....	بررسی اشعار.....
۴۳۱.....	کتاب دده قورقود و تاریخ آذربایجان.....
۴۶۱.....	تاثیر دده قورقود بر آفرینش هنر امروز.....
۴۶۷.....	منابع.....

پیشگفتار

خوانندگان گرامی، اینک مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران را پیش روی خود دارید. این مجموعه نصف عمر مرا به خود مشغول داشته و شاید تا آخر عمر نیز نتوانم از آن دست بردارم. زیرا از یک سو، تاریخ ادبیات موضوعی گسترده و شیرین است که همواره آدمی را به خود می‌کشد و از سوی دیگر، نمی‌توان یکجا ماند و با تازه‌هایی روبرو نشد و مطلب تازه‌ای نیافت. باید که بر اندوخته‌های پیشین افزود و چنین می‌شود که این بار، چاپ جدید این مجموعه، با شکلی کاملاً متفاوت و با مطالبی تازه پیش‌روی شما گشوده می‌شود. هنوز اول کار است و در چاپ‌های بعدی با تغییرات بازهم بیشتری روبرو خواهید شد.

جای آن دارد که ضمن تشکر از همه‌ی عزیزانی که بنده‌ی حقیر را مورد لطف خود قرار دادند، انتظار دارم از نقدهای سازنده‌ی خود محروم نفرمایند. در ادامه باید از عزیزانی که امکانات لازم را پدید آوردند که این مجموعه به شکلی آبرومندانه تقدیم گردد تشکر بی‌پایان خود را ابراز نمایم. مطمئن هستم که هنوز این کتاب دارای نواقص و ایراداتی است که تنها با انتقادات و راهنمایی‌های شما خوانندگان و ادیبان عزیز رفع خواهد شد و بنده نیز بی‌صبرانه دل و گوش خود را آماده‌ی راهنمایی‌ها و نقدهای عالمانه‌ی شما دارم.

م. کریمی

آذربایجان سرزمین شگفتی‌ها و اعجازها است، با مردمی سخت‌کوش، شجاع و حق‌طلب؛ اما همین مردم سلحشور در طول سالیان و دهه‌های گذشته، آماج انواع تهمتها، سرزنش‌ها و تحقیرها شده و در ایران عزیزمان به انحاء مختلف به صورت ناجوانمردانه از طرف دوست و دشمن مورد حمله قرار گرفته است. خوشبختانه ملت بزرگوار ما همچون تاریخ پر افتخارش، همواره از کوره‌ی مبارزات سرافرازانه بیرون آمده و همچنان در صف اول مبارزه‌ی حق‌طلبانه، آزادی‌خواهانه و بشردوستانه قرار گرفته و دشمنانش را به ذلت و خواری انداخته است.

در دنیا کمتر ملتی می‌توان یافت که دارای تاریخی چنین پر عظمت و مملو از فرهنگ و ادب باشد و با سخاوتی این چنین ملت‌های دیگر را تغذیه‌ی فرهنگی و ادبی کند و تازه خودش مورد تحقیر و توهین قرار گیرد؟! فرهنگ و ادبیات غنی ایران در جهان هر چند که بسیار وسیع و عمیق است و ادبیات آذربایجان با تمامی گونه‌های مختلفش، نمونه‌ای از زیباترین فرهنگ و مدنیت دنیا را به نمایش می‌گذارد، متأسفانه هنوز برای مردم خودش شناسانده نشده است و قرن بیستم برای آذربایجانیان، از یکسو قرن اسارت، تحقیر و از طرف دیگر، قرن مقاومت و مبارزه بوده است. هر چند که بیش از نیم قرن زبان این مردم را بستند اما پرتو روح خلاق و اندیشه‌های تابناک این ملت همه جا را روشن کرده است. در طول ربع قرن اخیر به ویژه در چند دهه‌ی گذشته - بعد از انقلاب اسلامی ایران، چنان آثاری پدید آمده است که خبر از گنجینه‌ی نهان و هزار ساله دارد. آثار بی‌شمار ادبی این سرزمین و ملت، در ردیف بهترین شاهکارهای ادبی عالم قرار گرفته است. چهره‌های تابناکی چون نظامی گنجوی، عمادالدین نسیمی، مولانا فصولی، واقف و در نهایت شهریار، در میان ملت‌های دیگر دنیا کمتر سابقه دارد و آثار جاودانه‌ی صدها و هزاران شاعر و عالم آذربایجانی منبع استفاده‌ی هزاران و بلکه میلیون‌ها انسان روی کره زمین گشته است. جنبه‌های گوناگون این فرهنگ و مدنیت نیز چنان گسترده و عمیق است که فردی چون من

نخواهد توانست ادای مطلب کند و شاید تهور و جسارت بنده این مقدار قابل گذشت نباشد. اما این تهور از آنجا نشأت می‌گیرد که خلاء چنین اثری را احساس می‌کنم. از ۳۰ سال (اینک ۴۰ سال) پیش که هنوز تازه وارد دانشگاه شده بودم همواره در آرزوی نگارش تاریخ ادبیات آذربایجان بودم ولی مشغله‌های مختلف و گرفتاری‌های گوناگون نگذاشت تا به آرزویم برسم، اما لحظه‌ای هم درنگ نکردم؛ روزی نبود که چند سطری سیاه نکرده باشم با این امید که دین خود را به وطن و ملت ادا کنم.

اقدام جسارت‌آمیز خود را دلیل خیرگی و بی‌باکی‌ام نمی‌دانم بلکه با همه‌ی وجود، ضمن اعتراف به ناشایستگی و فقدان اطلاعات لازم، عشق و آرزویم واداشت تا حداقل راه را بگویم، هر چند که پیش از من گام‌های استواری در این زمینه برداشته شده است اما دلخواه من و در شأن ملت بزرگوارمان نبوده است و ادعایی ندارم که این اثر، چنین موقعیتی دارد؛ بلکه بر این باورم که حداقل از دیگر آثار این ساحه متفاوت است. پیش از من اساتیدی بزرگوار، گام‌های ارزشمندی برداشته‌اند. هرگز نمی‌توان خدمات کسانی را که در سال‌های خفقان شاهنشاهی برای احیاء و اعتلای زبان و ادبیات آذربایجان ارائه داده‌اند کم ارزش تلقی کرد، به ویژه صمد بهرنگی در عمر اندک خویش چنان گام‌های استواری برداشته است که به جرأت می‌توانم گفت معلم و مشوق من همو بوده است. همچنین از تأثیر و ارزش آثار دکتر ح. صدیق و دکتر جواد هیأت نمی‌توان سخن نگفت. هر چند که در سال‌های ۱۳۶۰ ترجمه‌ی فارسی تاریخ ادبیات آذربایجان را تمام کردم اما امکان چاپ آن میسر نبود. از دیگر سو، اثر فریدون بیگ کوچرلی هم تنها ماتریال‌های ادبیات بود و هنوز بسیاری از گوشه‌های ادبیات ما نهفته مانده بود. به همین خاطر در فرصت‌های مختلف، همت برای نگارش مقالاتی در زمینه تاریخ ادبیات آذربایجان را به گردن گرفتم و در نشریات ادواری از جمله «امید زنجان» که مسئولیت مستقیم صفحات ادبی را به عهده گرفته بودم به چاپ رساندم و همان مطالب در این کتاب استفاده شده‌اند. ناگفته نگذارم که از دهها آنتولوژی ادبیات آذربایجان استفاده کردم و همه مطالب این کتاب تراوش یافته از ذهن خودم نیست بلکه کمبودها را بایست از من بدانید؛ اما عشق به ادبیات و مدنیت ملت مرا واداشت تا زودتر به چاپ این اثر همت گمارم و از اهل ادب و فضل انتظار این را دارم تا با گوشزد کردن نقایص کارم، که کم هم نیستند، مرا برای اصلاح در چاپ‌های بعدی کمک کنند.

از هم اکنون اعتراف می‌کنم که نواقص بسیار زیادی در این اثر مشاهده خواهید کرد، چه بسا

دوره‌هایی را با شاعرانش و عالمانش فراموش کرده‌ام. دهها اثر جاودانه در این کتاب راه نیافته و شاید نامی برده نشده است. متأسفانه اینجانب نیز فرزند این عصرم، عصری که مردم آذربایجان هنوز از مواد تاریخ ادبیات خود کمتر اثری در دست دارند و صدها دیوان شعر، کتاب فلسفه، تاریخ، ریاضیات، نجوم، هنر و... که از اسلاف بزرگوار خود دارند هنوز ناشناخته مانده‌اند. روش‌های تاریخ ادبیات‌نویسی را می‌شناسم اما این روش‌ها، مرا در نگارش تاریخ ادبیات آذربایجان راضی نکرد. هنوز انسجام لازم در کتابم موجود نیست اما اگر بخواهم همه‌ی این نواقص را به تنهایی حل و فصل کنم عمرم کفاف ندهد. پس چه بهتر که دوستان و علاقمندان ادبیات، مرا یاری کنند. خوشبختانه این اثر که در دوازده جلد (چاپ نخست در شش جلد بود) تقدیم می‌گردد نظر مساعد استاد ارجمند و دوست فاضلم دکتر محمدزاده صدیق را به خود جلب کرد و این اثر را شایسته‌ی اعطای دکترای افتخاری دانستند که این عمل خود نشان از دید باز و عنایت وطن‌دوستانه و مشوقانه‌ی ایشان دارد.

نحوه‌ی نگارش این اثر چنین بوده است که برای نگارش تاریخ ادبیات هر یک از ادوار، به صورت مقدمه وضعیت سیاسی، اجتماعی، علمی آن دوره را بررسی کرده‌ام و سپس به معرفی عالمان، به‌ویژه شاعران همان عصر پرداخته‌ام. گاه این دو موضوع به هم مخلوط شده است؛ یعنی بررسی اوضاع سیاسی اجتماعی علمی دوران را با بررسی زندگی و آثار عالم و شاعر درهم آمیخته‌ام.

آذربایجان همواره صاحب یک زبان ادبی نبوده است. بسیاری از عالمان این خطه، آثار خود را به زبان دینی یعنی عربی نگاشته‌اند و دلیل آن بسیار است که مختصراً می‌توان اوضاع زمان، اعتقادات دینی، توانمندی زبان عربی، موضوع اثر و موارد دیگر را برشمرد، اما هرگز نمی‌توان در تاریخ ادبیات آذربایجان، آثار خلق شده به زبان عربی را کناری نهاد و بدان‌ها اشاره نکرد، چراکه این گنجینه نیز بخشی از تاریخ ادبیات این مردم و این سرزمین است. همچنین است ادبیات غنی و گسترده‌ای که در همین سرزمین به زبان فارسی نوشته شده است و دارای قدمتی بیش از هزار سال است. مگر می‌توان این گنجینه را از تاریخ ادبیات آذربایجان جدا کرد و به حساب نیاورد؟ برخلاف ادیبان فارس که وقتی ادبیات ایران می‌نویسند فراموش می‌کنند که ایران از آن همه‌ی ایرانیانی است که در این سرزمین زیسته و به خلق آثاری به زبان خود پرداخته‌اند و ادبیات ترکی، کردی، عربی، ترکمنی، بلوچی و غیره نیز جزو ادبیات ایران است. به همین خاطر، حقیر این امر را رعایت کرده و هر چند کم، ولی به حد امکان برای این امر، میدان

گشوده‌ام.

تنوع و گوناگونی ادبیات آذربایجان مورد دیگری است که باعث غنای ادبیات ماست و تا حد امکان به زوایای آشکار آن اشاره کرده‌ام اما می‌دانم که هنوز در اول راهم و می‌بایست این اثر کاملتر گردد و چشم انتظار دریافت پیشنهادات و انتقادات و راهنمایی‌های اهل علم و ادب و علاقمندان تاریخ ادبیات آذربایجان هستم.

تاریخ ادبیات، شاخه‌ای از تاریخ است. تاریخ ادبیات، محصولات ادبی یک ملت، به عبارت دیگر محصولات اندیشه و احساس او را در چارچوب تاریخ و زمان خاصی مورد مطالعه قرار می‌دهد. هر اثر ادبی و هر عالم و اندیشمند و شاعری را به خاطر اینکه در درون ملت و در دوران تاریخی خاصی می‌زیسته است می‌بایست در داخل روند تاریخ عمومی زمان و مکان خاص خود به بررسی نشست. همان‌گونه که در باروری یک درخت به بررسی شرایط آب و هوایی، اقلیمی، خاک و غیره توجه می‌کنیم در بررسی محصولات ادبی نیز می‌بایست به شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی زمان دقت کرد. وقتی سخن از تاریخ ادبیات آذربایجان می‌رانیم طبیعی است که می‌بایست آثار اندیشه و احساس مردم آذربایجان را در طول تاریخ با زبان‌های مختلف از زمان‌های کهن تا امروز و به صورت دوره به دوره مورد مطالعه قرار داد. طبیعی است برای درک بهتر تاریخ ادبیات، شرط لازم اینست که قبلاً تمامی عناصر فرهنگی دخیل را مدنظر قرار داد.

می‌دانیم ادبیات، هنر، فلسفه موضوعاتی نیستند که اتفاق نظر در بین همه‌ی اندیشمندان و نویسندگان این رشته‌ها وجود داشته باشد، در حالی که در علوم مثل ریاضیات و فیزیک همخوانی چشمگیری وجود دارد. بنابراین انتظار ندارم که روش من موافقت همگان را کسب کند؛ اما به نظرات همه‌ی عزیزان نیازمندم. دستان پرمهر شما را می‌بوسم. ناگفته نگذارم که در بررسی ادبیات، سال تولد و مرگ بزرگان ادب را اساس اصلی نگرفته‌ام و سعی کرده‌ام سال‌هایی را ذکر کنم که ادیبان بیشتری در آن اتفاق نظر دارند و اینهم راه علمی کافی نیست ولی معتقدم در تاریخ ادبیات کافی است حدود سال‌های حیات عالم را بدانیم، هرچند که دیگران در آثار خود می‌توانند روی چنین مواردی تأکید کنند.

موضوع دیگر اینکه در اینجا به دنبال اثبات نظریه‌ی فیزیک و ریاضی و فلسفه نیستم، بلکه به دنبال فکر و اندیشه و شعری هستم که به ادبیات و تاریخ مدنیت ملتمان مربوط می‌شود، بنابراین تأکید من بر

آثار ادبی، بیشتر از جنبه‌های دیگر آثار عالمان شده است. به عبارت دیگر سعی کرده‌ام شخصیت‌های ادبی را از نظر عقیدتی زیر سؤال نبرم.

در انتها، مطابق همه‌ی کتاب‌ها، از همه‌ی سروران، همکاران و دوستانی که در آماده‌سازی این اثر دست مرا گرفته‌اند، از ناشر و همه‌ی آنانکه منابع در اختیارم نهادند، آنانکه تشویقم کردند تشکر و قدردانی می‌کنم و این کتاب را تقدیم ملت می‌کنم، با این آرزو که مقبول افتد.

م. کریمی

۱۳۸۲/۶/۲

تاریخ ایران در نگاهی به تاریخ آذربایجان

آذربایجان به عنوان بخشی از سرزمین وسیع ایران، از دیرباز سرزمین شگفتی‌هاست. تاریخ آن نیز مملو از اتفاقات و حوادث بی‌مانندی است که هر خواننده‌ای را دچار حیرت و شگفتی می‌سازد. نگاه به تاریخ این سرزمین می‌بایست توأم با بررسی تاریخ ملل همسایه باشد. سده‌ها و هزاره‌هاست که اقوام بی‌شماری در این سرزمین دوش بدوش هم فعالیت داشته، بنای تمدن و مدنیت نهاده و تا امروز هم در کنار یکدیگر با صلح و صفا، هر چند که گاهی با برخوردهای خونی هم همراه بوده، اما با تحمل و بردباری زیسته‌اند. در این تاریخ پر فراز و نشیب، اقوام و ملل مختلف با مردم بومی این سرزمین برخوردها و زد و خوردها داشته‌اند که گاهی غالب و گاهی مغلوب گشته‌اند و برآیند تمامی تاریخ همانی شده است که امروز مردم غیور آذربایجان را تشکیل می‌دهد. این پروسه‌ی تاریخی در تکوین و تکامل تشکیل ملت بزرگ ایران که امروز در آذربایجان و سویه‌های آن می‌زیند از دید بسیاری از پژوهندگان به دلایل خاص مغفول مانده و یا حتی می‌توان گفت که به اجبار مسکوت نهاده شده است. تاریخ این سرزمین از ۲۵۰۰ سال یا ۳۰۰۰ سال پیش آغاز نمی‌گردد؛ پیش از آمدن آریایی‌ها بدین سرزمین - با هر عنوان و هر حرکتی - مدنیت و تمدن استواری وجود داشته است که آثار باقی مانده‌ی آن در سال‌های اخیر از زیر خاک بیرون کشیده شده و از تمدنی پیشتر از ۷۰۰۰ سال خبر می‌دهد. پرداختن به این تاریخ و فرهنگ و مدنیت پاگرفته در آن، بدین سادگی هم نخواهد بود؛ زیرا یک جانبه و تک بعدی نمی‌توان با این تاریخ که بخشی از تاریخ تمدن بشریت است به نتیجه رسید. لذا باید تاریخ مللی را که در این سرزمین به تولید فرهنگ و ادب پرداخته‌اند مد نظر قرار داد و بدور از تعصب‌های کور قومی، به کشف واقعیت‌ها نشست. البته آنچه تا امروز به عمد و با دسیسه‌ی استعمار در این زمینه مغفول مانده است فرهنگ و زبان غالب

امروزی است که بویژه در سده‌ی گذشته به نسیان سپرده شده است و تاریخی جعلی برای آن نوشته شده است. لذا همت این نوشته‌ها، نگاهی علاوه بر کل ادبیات و فرهنگ ملل گوناگون این دیار - به زبان‌های فارسی، عربی و ترکی است - توجه خاصی به فرهنگ ترکی خواهد بود تا از نسیان و غفلت بیرون آورده شود. با این همه، ادبیات فارسی و حتی عربی در آذربایجان گنجینه‌ای زوال‌ناپذیر تلقی می‌گردد که نمی‌توان بدان بی‌توجه، یا حتی کم توجه ماند. ما هم قصدی بر بی‌توجهی و یا کم‌توجهی بدان نداریم؛ بلکه بررسی تاریخ ادبیات را در همه‌ی زبان‌های رایج و اقوام مختلف در طول زمان را به بررسی خواهیم نشست.^۱

آذربایجان تاریخی پر فراز و نشیب دارد. حکومت‌هایی مانند گوتی‌ها، لولوبی‌ها؛ هورری‌ها؛ ساکاها؛ اورارتوها؛ مانناها و مادها تمدن‌هایی را بنا نهاده‌اند. اینان زبانشان التصاقی بوده و فرهنگ و مدنیتی پایدار از خود بجا نهاده‌اند. بنابراین جا دارد که تاریخ را از باستانی‌ترین دورانها آغاز کنیم و مرحله به مرحله پیش بیایم.

گوتی‌ها

گوتی‌ها یا قوتی‌ها حدود سه هزار سال پیش از میلاد وارد عرصه‌ی حکومتی شدند و تمدن خود را بنا نهادند. اورارتوها که هزار سال پیش از میلاد در آذربایجان سکونت یافتند مانناها و مادها را با نام گوتی می‌خوانده‌اند. در ادبیات کهن، گوتی‌ها را با نام کوههای جودی (یادآور توفان نوح و محل فرود کشتی نوح) که در شمال کوههای آشور واقع است یکی می‌دانستند.

سه هزار سال پیش از میلاد، سرزمین‌های ماد بعدی را که نام آذربایجان از آن گرفته شده است با نام گوتی می‌شناختند. در منابع سومری و هورری، در همین سرزمین‌ها قبایل هورزی، لولوبی و گوتی‌ها می‌زیسته‌اند که بعدها جایگاه اصلی مادها شد. درباره‌ی دولت گوتی اطلاعات وسیعی در دست نیست؛ اما این را می‌دانیم همین گوتی‌ها در سرزمین‌هایی که امروز آذربایجان خوانده می‌شود سکنی داشته‌اند همین سرزمین‌ها زمانی دیگر وطن لولوبی‌ها شده است. این سرزمین از رود دیاله آغاز شده تا دریاچه‌ی اورمیه

۱. یادآوری می‌شود که نگاهی جدی به ادبیات فارسی در مجموعه‌ی دیگری تحت عنوان «ترکان پارسی‌گوی» با قلم راقم این سطور مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

امتداد می‌یافت. لولوبی‌ها در غرب این دریاچه می‌زیستند و گوتی‌ها در شرق دریاچه اورمیه. می‌دانیم که سومریان توسط اکدیان از بین رفتند. کتب تاریخی از غلبه‌ی گوتی‌ها بر اکدیان می‌نویسند. این مورخان تعجب خود را از غلبه‌ی گوتیان بر اکدیان نمی‌پوشانند. زیرا باور دارند که هرچند اکدیان دارای تمدنی برتر بوده‌اند اما مغلوب گشتند. بنا به نظر آنان گوتی‌ها به تازگی به کشاورزی روی آورده بودند و دارای تمدن بالائی هم نبودند. در پی جستجوی دلایل غلبه‌ی گوتیان بر اکدیان بر این باورند که گوتیان دارای سلاح‌های برتری بوده و خویشی و دلبستگی بین آنان بالاتر از اکدیان بوده است. بنابراین استحکام خانوادگی و سلاح مدرن گوتیان را دلیل اصلی غلبه آنان بر اکدیان قلمداد می‌کنند.

از این گذشته احتمال می‌دهند که گوتیان از پیش با اکدیان روابطی برقرار کرده و نظر اکثریت را برای بدست گرفتن حکومت جلب کرده بودند. تاریخ نشان می‌دهد که اکدیان در اواخر حکومت خود، استبداد و زورگوئی بر مردم را شدت داده بودند و مردم از دست حکومتیان رنجیده شده بودند. اکدیان تمام دوران حکومت خود را با جنگ و جدال سپری کرده و آرامش مردم را در نظر نمی‌گرفته‌اند. لذا گوتی‌ها با استفاده از نارضایتی مردم اکد، علیه حکومت بپا خاسته و توانسته‌اند با حمایت خود مردم اکد، دولت آنان را سرنگون سازند. در این حرکت، گوتی‌ها توانستند نظر جمع بسیاری از مردم ناراضی را به خود جلب کرده و آنان گوتی‌ها را بعنوان حکومتی پیشرو بر دولت خود ترجیح دهند. در عین حال بسیاری از مورخان، از ویرانی برخی شهرهای آن زمان مانند: آکشاک، خورساگ، لامسا، در، آداب، اوروک و لاراک را نیز خاطر نشان می‌سازند. لذا تنها دلیل غلبه‌ی گوتی‌ها بر اکدیان را حرکت ضد استبدادی آنان می‌دانند. گوتی‌ها در زمان سومریان وارد کارزار حکومتی شده و اداره‌ی کشوری را فراگرفته بوده‌اند.

نام گوتیوم بعد از ساراگون ورد زبان‌ها شد و مورخان توانستند نامی از آنان ببرند. با تکیه بر نوشته‌های این مورخان است که می‌توان گفت گوتی‌ها ۲۳ قرن پیش از میلاد، خاقانهای خود را بوجود آوردند. با تکیه بر این مواد تاریخی است که می‌گوئیم نارامسیس پادشاه اکد با خاقان‌های گوتی‌ها به نبرد روی آورد، اما توسط همانان نابود شد. یاکوبسون Jakobson دانشمند سومرشناس دانمارکی از غلبه یافتن انریداوازیر Enridavazir خاقان گوتی‌ها بر نارامسیس و سلطه بر سرزمین‌های بین‌النهرین سخن می‌راند. در این مورد از کتیبه‌های بازمانده از اکدیان می‌توان اشارات قابل ارزشی را بدست آورد که از غلبه گوتیان بر اکدیان سخن می‌راند. چنین به نظر می‌آید که گوتیان بر اکدیان حمله آورده و توانسته‌اند با وحدت بر این امر فایق آیند. با این حال، شارکالی شاری Sharkalisharri فرزند نارامسیس توانست وضع را به نفع خود

برگرداند و بین‌النهرین را دوباره بازپس بگیرد. همچنین رهبر گوتی‌ها با نام سارلاقاب **Sarlagab** را اسیر گرفته و صد سال دیگر بر دوران حکومت اکدی‌ان تداوم بخشند.

گوتی‌ها دوباره با قدرت گرفتن سلاله‌ی اکدی‌ان تحت فشار قرار می‌گیرند. بنابراین همین گوتی‌ها آرام - آرام گردآمده و در سرزمین‌های آذربایجان مستقر می‌شوند. احتمال دارد که در اینجا هم با لولوبی‌ها برخوردی داشته‌اند. ۲۲۳۰ سال قبل از میلاد بود که سلسله‌ی سارگون توسط گوتیان از بین رفت. بین سال‌های ۲۲۳۰ و ۲۱۲۰ قبل از میلاد، سومریان و اکدی‌ان حکومت گوتیان را می‌پذیرند. اما باید اضافه کرد که گوتیان باز توسط سومریان منحل گشتند. این امر را اتوکه گال **Utukegal** یک بهادر سومری انجام داده است. این سردار بزرگ اهل اوروک بوده و بین سال‌های ۲۱۲۰ و ۲۱۱۳ حکومت کرده است.

هر چند اطلاعات اندکی درباره‌ی زبان گوتی‌ها در دست است، اما همه‌ی محققان زبان‌شناس و باستان‌شناس زبان آنان را التصاقی دانسته‌اند. کتیبه‌ها و متون اندکی از آنان در دست است؛ محققان تنها با توسل به اسامی ۲۰ تن از امپراتورها و امرای گوتی‌ها به بررسی پرداخته و نظر داده‌اند. این تحقیقات نشان می‌دهد که زبان گوتیان بسیار نزدیک به زبان هوری‌ها بوده و بویژه ساختمان و خصوصیات حروف و تلفظ نزدیکی بسیاری بهم داشته‌اند. آنان نظر می‌دهند که هرچند زبان گوتیان با زبان عیلامی، سومری و لولوبی بسیار نزدیک بوده، اما ماهیت مستقلی را دارا بوده است. هامی **Hami** دانشمند فرانسوی در کتاب «سیمای انسانی» خود چنین می‌نویسد: «امروز آذربایجانی‌هایی که در اطراف شوشا زندگی می‌کنند بسیار شبیه مجسمه‌هایی هستند که از لولوبی‌ها و گوتی‌ها باقی مانده‌اند.»

حکومت گوتی‌ها در بین‌النهرین به مدت ۱۲۵ سال تداوم یافته است. آنان اکدی‌ان را از بین برده، اما خود نیز چون آنان ظلم را پیشه ساخته‌اند و لذا توسط مردم به کوه‌های آذربایجان رانده شده‌اند. با این حال مورخان اذعان دارند که هرچند گوتی‌ها از بین رفتند اما نامشان همچنان زنده باقی ماند. امروز هم آنان را گوتیوم می‌نامند. پایتخت آنان آراپا (کرکوک امروزی) بوده است.

در کتیبه‌ای دیگر چنین نوشته شده است: «من پادشاه گوتی با نام شرلکی را اسیر گرفتم». اما همین شاه اکدی خود شکار گوتی‌ها می‌گردد. همه‌ی مورخان از ۱۲۵ سال حکومت گوتی‌ها سخن رانده‌اند. حتی نام تک تک پادشاهان و سالهای حکومت هر یک را ذکر کرده‌اند. هرچند که در این شمارش، بین مورخان اختلاف‌هایی مشاهده می‌شود، اما این اختلاف یکی - دو سال بیشتر نیست.

همانگونه که ذکر شد پایتخت گوتی‌ها شهر آراپا و یا سوبارتو بود. زنان گوتی در زیبایی زبانزد بوده که

با نام مامورتی به معنی زنی با موهای درخشانده نامیده شده‌اند. نام یکی از خاقان‌های گوتی که در کتیبه‌ی اکدی آمده است لامیراب بوده است. گوتی‌ها حاکمان بابلی را بر قدرت خویش حفظ کرده و عزل نمی‌کرده‌اند. یکی از این حاکمان در زمان سیوم خاقان گوتی حاکم بوده و ۳۵ سال حکومت کرده است. کتیبه‌ای در موزه‌ی لوور پاریس نگهداری می‌شود که نشان می‌دهد خاقانی با نام داپی‌زیر امپراتوری توانمندی بوجود آورده است. در لوحه‌های معروف به لوحه‌های کرکوک اطلاعات مفیدی درباره‌ی این امپراتوری وجود دارد.

در تمامی کتیبه‌های باقیمانده از اکدیان و سومریان از برجیده شدن امپراتوری گوتی‌ها سخن رانده‌اند. آنان طبق اطلاعات همین کتیبه‌ها بعد از اضمحلال و تضعیف به آذربایجان بازگشته و بجای امپراتوری شکل ملوک‌الطوایفی داشته‌اند. آخرین امپراتور گوتی‌ها با نام تیریگان تنها ۴۰ روز حکومت کرده و پس از او، شاهان سومری بر سر کار آمده‌اند و گوتی‌ها در کوه‌ها پراکنده شده‌اند.

بنا بگفته‌ی همین کتیبه‌ها، نخستین قوانین دموکراسی را گوتی‌ها نوشته و اجرا کرده‌اند. آنان خاقان خود را از هر سه سال یکبار انتخاب می‌کردند و هر خاقان هم تنها سه بار می‌توانست انتخاب شود و در انتخاب آنان، ریش سفیدان نقش اساسی داشته‌اند. همچنین زنان در میان گوتی‌ها از ارزش و احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده‌اند. حتی اسناد تاریخی از وجود زنان در میان قوشون و ارتش نیز خبر داده‌اند. مدنیت و فرهنگ گوتی‌ها را نسبت به اکدی‌ها و سومریان در مرتبه‌ی پایین‌تری دانسته‌اند. به همین خاطر هم سومریان توانستند آنها را از بین برند. اعدام آخرین خاقان گوتی‌ها با نام تیریگان که تنها ۴۰ روز حکومت کرد در سال ۲۱۰۹ قبل از میلاد در بابل اتفاق افتاد و پس از او امپراتوری سوم اکد - سومر بر سر کار آمد. در یک کتیبه‌ی بابلی، ترس و واهمه‌ی شاه اوروک (با نام اوتوخفال) از گوتی‌ها بیان شده است. مجسمه‌های فراوان از پادشاهان گوتی‌ها بدست آمده است که یکی از آنان از آذربایجان کشف شده است؛ دیگری از همدان و سومی در سلماس پیدا شده است. این مجسمه‌ها هم اینک در موزه‌ی گالری برمر آمریکا^۱ نگهداری می‌شوند. متأسفانه کشفیات و حفاریات انجام گرفته در آذربایجان با توجه به تاریخ باستانی و ارزشمند خویش بسیار اندک صورت گرفته و آنچه هم در دوران رژیم منحوس پهلوی بدست آمده، همه از ایران خارج شده است. باستان‌شناس معروف فرانسوی با نام ا.ت. آمی مجسمه‌های پیدا شده از دوران گوتی‌ها و هوری‌ها را با تیپ‌های مردم امروزی آذربایجان مقایسه کرده و آنان را بسیار

به هم نزدیک دانسته است. او به همین خاطر نظریه‌ی آذربایجانی بودن هوری‌ها و گوتی‌ها را طرح کرده است.

برخی دانشمندان مانند ز.ای. یامپولسکی گوتی‌ها را همان اوتی **Uti**، اوایتی **Uti**، لوتین **Utin** و اودین **Udin** نامیده است. دانشمند دیگر «مار» هم اثبات کرده است که زبان گوتی‌ها همان زبان هوری‌ها، لولوبی‌ها و مانناها بوده است که به زبان عیلامی‌ها نیز نزدیک است. نام بسیاری از خاقان‌های گوتی‌ها نیز به ترکی کنونی بسیار نزدیک دانسته‌اند. از آن جمله نام سه تن از این خاقان‌ها با نام ایمتا **Imeta** بسیار شبیه به نام ایمته یا مته‌خان می‌باشد. یا خاقانی با نام اینقه شوش **Ingeshush** که ۶ سال پادشاهی کرده است، **sarlagab** سارلاقاب (۶ سال)، **Yarlagash** یارلاقاش (۶ سال)، **Elulumesh** ایلولومش (۶ سال)، یارلاقاب (۱۵ سال)، **Korum** کوروم ۲ سال، **Habilkin** ها(خا)بیلکین (۳ سال)، ایارلاقاندا (۷ سال)، **Inimabagesh** اینی ماباقش (۵ سال) نام داشته‌اند. در مقایسه‌ی این اسامی با اسامی امروزی ترکی به ریشه‌ی واحد آنها می‌توان پی برد. نام‌های یارلاقاش و ایلولومش بعدها در کتاب دده‌قورقود آمده است. بدین ترتیب می‌توان گفت که ظلمت تاریخ گوتی‌ها رو به روشنایی می‌رود. به هر حال با حکومت گوتی‌ها بود که هجوم‌های سامی‌ها و دیگر اقوام کمتر شد و جلوی هجوم آشوریان نیز گرفته شد. در کتیبه‌های آشوری از هجوم به آذربایجان بسیار سخن رفته است. آداد نراری در ۱۴ قرن قبل از میلاد از شکست گوتی‌ها توسط پدر خویش سخن می‌راند. آداد نری سوم در سال ۸۹۰ ق.م. و توکولتی در سال ۸۵۵ ق.م. از هجوم به گوتی‌ها سخن رانده‌اند. در اسامی گوتی‌ها پسوند «لی» بسیار بکار رفته است. امروزه هم همین پسوند به عنوان نسبت بکار می‌رود. م. دیاکونف در این باره می‌نویسد: «نام بسیاری از شاهان گوتی و اسامی مکان‌ها در کتیبه‌ی تیفلت پيله سر به اسامی مانناها و مادها شباهت داشته و پسوند لی **Li** پر است. این پسوند در بین آشوریان نیز وجود دارد.»

اسناد تاریخی نشان می‌دهد که حتی ۶۰۰ سال قبل از میلاد تمام مردم ماننا و ماد را در آذربایجان با عنوان گوتی می‌نامیدند. اینان در اطراف دریای اورمیه تا توروس پراکنده بوده‌اند.

منابع:

۱. علی‌یف، اقرار، پادشاهی ماد. ترجمه کامبیز میربهاء، تهران: ققنوس، ۱۳۸۸..
۲. کامرون، جرج، ایران در سپیده دم تاریخ. ترجمه حسن انوشه، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
۳. توین بی، آرنولد، تاریخ تمدن. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی، ۱۳۶۶.
۴. بهزادی، رقیه، قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران. تهران: طهوری، ۱۳۸۶.
۵. گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵.
۶. دیاکونوف، ایگور، تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام، ۱۳۵۷.
۷. مجیدزاده، یوسف، تاریخ و تمدن بین‌النهرین، جلد اول. مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۸.
۸. اسکندری، ایرج، در تاریکی هزاره‌ها. به کوشش علی دهباشی. تهران: قطره، ۱۳۷۷.

هورری‌ها

هورری نام مردمی است که بین دریای خزر تا رود دجله در ۴۰۰۰ - ۴۵۰۰ سال پیش از این زندگی می‌کرده‌اند. هوری‌ها بین کوههای زاگرس تا سواحل مدیترانه بین سال‌های ۱۶۰۰ الی ۲۵۰۰ ق.م تمدنی برپا نموده و امپراتوری خود را بنا نمودند. مدنیت هئیت‌ها نیز متعلق بدانان است. هورّی‌ها ۱۵ قرن پیش از میلاد رقیب سرسختی برای مدنیت مصر و بابل بوده‌اند. هر چند زبان هوری‌ها از بین رفته و امروز کمتر آثاری از آنان در دست است، اما زبان‌شناسان پیوند بین زبان هوری‌ها و زبان ملل قفقاز را تایید می‌کنند. از کتیبه‌ی کشف شده‌ی هوریان ازخاتوشا - پایتخت هوری‌ها، به خط میخی نشان می‌دهد آنان پیش از هئیت‌ها دارای مدنیتی بالاتر بوده‌اند. آنان پادشاهی میتان را بنا نهاده و با آنان می‌زیسته‌اند. همه‌ی اسناد تاریخی از پیوستگی هوریان با میتان‌ها حکایت دارد. بنا بر نوشته‌ی همین مورخان، هوری‌ها بیشتر بین کوههای زاگرس و دریای اورمیه می‌زیسته و ریشه‌ی فرهنگ خود را در این سرزمین نهاده‌اند. آنان با دوستی در کنار ملل دیگر زیسته‌اند، برای حفظ خود هم که شده در صلح و صفا با دیگران عمر گذرانده‌اند؛ اما در برابر هجوم دیگران ساکت ننشسته‌اند.

اگر زبان هوری‌ها را با زبان ملل قفقاز یکی بدانیم اینک نام‌های شهر اورفا - تورفای امروزی از آنان گرفته شده است و زبان‌شناسان آن را آسیایی می‌دانند. برخی هم آنان را آریایی دانسته‌اند! امروز کتیبه‌ای در بوغازکوی از هوری‌ها بدست آمده می‌تواند بسیاری از معماها را حل نماید. هوری‌ها در پرورش اسب مهارت داشته و در کشاورزی هم ورزیده بوده‌اند. زنان در بین هوری‌ها احترام وافر داشته است. درباره‌ی دین و آئین آنان نیز اطلاعات ارزشمندی در دست نیست. اما تأکید شده است که هوری‌ها به خدایان چندی معتقد بوده‌اند.

هوریان از پرتوترکان ایران مانند سومریان، هئیت‌ها، گوتی‌ها و لولوبی‌ها و ماناها و ساکاها بشمار می‌آیند. آثار باقی مانده از هوریان را می‌توان در اورفا، اورمیه، سلماس و توروس دید. این سرزمین‌ها در دوران پیش از میلاد با نام نایبر نامیده می‌شدند. هوریان هم مانند سومریان و گوتی‌ها از آسیای میانه آمده‌اند. برخی از مورخان نقش آنان در تأسیس گوتی‌ها و لولوبی‌ها سخن رانده و زبان آنان را التصاقی ذکر کرده‌اند. کتیبه‌ای که از تپه‌ی حسنلو از ۲۴۰۰ سال ق.م کشف شده است بازمانده از نیشاری شاه

هوری‌ها می‌باشد. کتیبه‌ای دیگر از ساشاران یکی دیگر از شاهان هوری، از ۱۴۵۰ ق.م باقی مانده است. سلسله‌ی دیگری با نام هورپاتیلا از هوری‌ها تا امروز باقی مانده است. پروفیسور دایسون تحقیقات ارزنده‌ای درباره‌ی هوری‌ها انجام داده است. وجود تمدن هوری‌ها در جام حسنلو دیده می‌شود. در سال ۱۹۰۵ در ۱۵ کیلومتری سلماس مجسمه‌هایی از انسان بالدار، با دو کمان و گاو پیدا شده است. در نزدیکی دریاچه‌ی اورمیه تا اشنویه تپه‌هایی بازمانده از هوری‌ها و لولوبی‌ها نگهداری می‌شود. علاوه بر نابور، اسناد ارزشمندی در کرکوک و نوزی هم بدست آمده است.

اسناد موجود نشان می‌دهد که ارابه را هوری‌ها ساخته‌اند. در منطقه‌ی هوراند روستایی با نام هوری بره از مناطق قاراداغ شناخته شده است. نام‌هایی مانند هورات، هوری بره، هووای، هوای دره، هوروشه و غیره بازمانده از هوری‌هاست. مورخان نوشته‌اند که هوری‌ها از ۲۵۰۰ ق.م از قفقاز کوچ کرده و در اطراف اورمیه ساکن شدند. آنان مدینتی آفریدند که تا ۱۵۰۰ سال ق.م تداوم یافت. آنان از نژاد گوئی و لولوبی بوده و زبانشان نیز با آنان هم‌ریشه تلقی می‌شد.

دکتر دیلمقانی هوریان را نخستین خاقانهایی می‌شمارد که مدینتی در آذربایجان بوجود آورده و کتیبه‌هایی از خود به یادگار نهاده‌اند. دکتر زهتابی هم با ارائه‌ی فاکت‌های تاریخی، التصاقی بودن زبان آنان را اثبات کرده است.

زبان هوریان را جزو زبان‌های قفقازی **Caucasian Languages** می‌دانند. زبان قفقازی به سه شاخه‌ی زیر تقسیم می‌گردد: گروه زبان‌های شمال غربی شامل چرکس و آبخاز، گروه زبان‌های شمال شرقی شامل لزگی، آوار و داغستان و گروه سوم زبان‌های گرجی و مینکرلی.

متون مربوط به هوری‌ها در آغاز قرن بیستم از بوغازکوی یافت شد. در میان این متون، نامه‌ای است به خط اکدی از زبان نیشاری و اورکیش و ماواری از شاهان هوری که حدود ۳۰۰۰ سال ق.م نوشته شده است. از حفاریات «رأس الشمرا» معلوم شد که هوریان موجود در شهر اوگاریت با زبان هوری سخن می‌گفته‌اند. از متون یافته شده از آرشیو «ماری» نشان می‌دهد که نوشته‌های هوری بسیار بیشتر از اینها بوده است. اسناد هاتوشاش و بوغازکوی تاثیر این زبان و خط را نشان می‌دهند. اما اخیراً متنی به زبان هوری‌ها بدست آمده که نامه‌ایست از زبان «توش رانا» به فرعون مصر یعنی آمنوفیس سوم نوشته شده است. این نامه ۱۴۰۰ سال ق.م نوشته شده و از خرابه‌های «تل العماره» بدست آمده است. منابع بدست آمده نشان می‌دهد هوری‌ها مدینت بابلی را اخذ کرده و در قبال آن، تربیت اسب را بدانان یاد داده‌اند.

هرچند هوری‌ها امپراتوری پایدار و ثابتی نیافریدند اما از نظر مدنیت بسیار توانمند بوده‌اند. اسناد موجود از منابع سومری و گوتی‌زبان درباره‌ی هوری‌ها اطلاعاتی بدست می‌دهند. زبان بازمانده در اطراف اورمیه نشان از زبان هوری‌هایی تلقی می‌گردد که دو هزار سال قبل از میلاد، در مناطق یادشده تا کرکوک می‌زیسته‌اند. برخی اسناد مربوط به هوری‌ها از اطراف کرکوک بدست آمده است. محققان امروز با دستی پر، از اسناد هوریان در اطراف کرکوک سخن می‌رانند. التصاقی زبان بودن زبان آنان موردی است که امروزه دیگر تردیدی باقی نمانده است. مورخان تأکید می‌کنند که هوریان بعدها سرزمین خود را برای مانناها باقی نهاده‌اند و از بین نرفته‌اند. امروزه تاثیر زبان آنان را در زبان امروزی مردم آذربایجان می‌یابند. اسامی روستاها، رودها و چشمه‌های و دیگر اسامی جغرافیایی قاراداغ، اورمیه و غیره را دلیلی محکم بر این ارتباط می‌دانند. در بین‌النهرین نیز باقیمانده‌ی تأثیر این زبان انکارناپذیر دانسته شده است. لوحه‌های یافت شده از کرکوک و کاپادوکیه خبر از هوری‌ها می‌دهد. نام «نامار» نخست «ناوار» بوده و بعدها «نامرو» شده که امروز هم باقی است.

هرچند اسناد پیداشده از بوغازکوی اطلاعات تازه‌ای از هوریان بدست می‌دهد و التصاقی زبان بودن آنان را تأیید می‌کند، در عین حال، آثار مگالیتیک پیدا شده از حفاریات اطراف اردبیل هم توجه باستان‌شناسان را جلب کرده است. منطقه «شهر یثری» که به دوران ۴ هزار سال پیش مربوط می‌گردد تاریخ هوریان را به عیان نشان می‌دهد.

پژوهشگران براساس لوحه‌های پیدا شده در بوغازکوی باور دارند که هوریان در ۲ هزار سال پیش دارای مدنیتی بسیار نزدیک به میثان‌ها بوده‌اند. هتیت‌ها در زمان مورسیلیس در سال ۱۵۹۵ ق.م به بابل هجوم آورده و موقع بازگشت با هورریان مواجه شده‌اند. در کتیبه‌های هاتوشا در بوغازکوی، از وضع خوب هوری‌ها سخن گفته می‌شود. زبان آنان را التصاقی دانسته و گفته‌اند که هوریان در ۲۰۰۰ ق.م خط میخی را بکار گرفته‌اند. متون دیگری هم از هورریان در هاتوشا، اوگاریت و شاپیتووا بدست آمده است. براساس همین متون می‌توان قبول کرد که زبان هوری‌ها بعدها در زبان سوبارتی و سامی تاثیر نهاده و از بین رفته است.

منابع:

۱. زهتابی، محمدتقی؛ ایران تورکلری نین اسکی تاریخی، جلد اول، تبریز، ۱۳۷۶.
۲. عزت‌الله نگهبان، ظروف فلزی مارلیک، مجله میراث فرهنگی، سال سوم، شماره ۵، ۱۳۷۰.
۳. قرار علی‌یف، پادشاهی ماد، ترجمه‌ی کامبیز میربهاء، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۸.
۴. چارلز برنی، مارشال لانگ، تاریخ اقوام کوه‌نشین شمال غربی ایران، ترجمه‌ی هوشنگ صدیقی، انتشارات نگاه، ۱۳۸۶.
۵. دیاکونوف، تاریخ ماد، دیاکونوف، ترجمه‌ی کریم کشاورز، انتشارات پیام تهران، ۱۳۵۷.
۶. امید عطایی‌فرد، ایران بزرگ، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۴.
۷. رقیه بهزادی، قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۶.
۸. شاپور رواسانی، جامعه بزرگ شرق، نشر شمع، ۱۳۷۰.

میتان‌ها

میتان‌ها در ۱۷۰۰ سال ق.م در قفقاز می‌زیسته و سپس به آسیای صغیر رفته‌اند. این هجرت حدود دویست سال تداوم داشته است. هوریان از آسیای صغیر سرزمین‌های وسیعی را در پیش گرفتند و نهایت در بین‌النهرین ساکن شدند. آنان در اندک زمانی توانستند مدنیت خود را برپا سازند و مورخان دلیل این سرعت را استفاده‌ی آنان از اسب و ارابه دانسته‌اند. ۱۵۰۰ سال ق.م هوری‌ها سرداری به نام یودارنا را به رهبری پذیرفتند. آنان حکومتی برپا نموده و نام آن را میتان گذاشتند. در این زمان فرعونیان در مصر حکومت می‌کردند که سوریه را بر سرزمین‌های خود افزوده و با میتان‌ها همسایه شدند. قرن ۱۴ ق.م هئیت‌ها حکومت قوی خود را بنا نهادند و جنگ‌های بین میتان‌ها و هئیت‌ها افزون شد. اما هئیت‌ها در برابر فرعونیان سر فرود نیاوردند و شکست خوردند. سپس با هجوم آشور از بین رفتند.

هئیت‌ها

هئیت‌ها گروه دیگری بودند که در آسیای صغیر می‌زیستند و ۱۸۰۰ ق.م همانند هوری‌ها دامپروری می‌کردند. آنان با کشف آهن و ساخت ابزارهای آهنی توانستند حکومت و مدنیت خود را برپا سازند. دولت هئیت در بین سال‌های ۱۷۰۰ الی ۱۵۰۰ ق.م بوجود آمد. در زمان مورسیل اراضی خود را توسعه داده و با هوری‌ها همسایه شدند. اما در ۱۳۰۰ ق.م از بین رفتند. دلیل نابودی آنان هنوز معلوم نشده است.

اورارتو

بعد از هئیت‌ها، اورارتوها پدید آمدند و در اطراف دریاچه‌های وان و اورمیه بنای دولت نهادند. آنان به کشاورزی روی آورده و بنای تمدنی پایدار را نهادند. امروزه کتیبه‌های فراوان از اورارتوها در شهرهای مختلف آذربایجان - سلماس، نقده، اهر و غیره موجود است. آنان در سال ۶۱۲ ق.م از بین رفتند. بررسی آثار آنان در صفحات بعدی خواهد آمد.

لولوبی‌ها

لولوبی‌ها در کوهها و اطراف دریای اورمیه ساکن شدند. از دیدگاه مورخان، لولوبی‌ها ادامه‌ی طوایف هوریان و به اورارتوها و عیلامی‌ها نزدیک بوده‌اند. لولو به معنای دشمن بوده و زبان آنان به زبان هوری‌ها و اورارتوها نزدیک بوده است. نام لولوبی‌ها در کتیبه‌های نارامیسین در ۲۳۰۰ سال ق.م آورده شده است. نام یکی از شاهان لولوبی با نام آتوبانی در ۲۲۰۰ ق.م آمده است.

کاسی‌ها

نام طایفه‌ای است که در کوههای زاگرس می‌زیسته‌اند. آشوریان آنان را با نام کاشو و عیلامیان با نام کوسی نامیده‌اند. کاسی‌ها در ۲۰۰۰ ق.م قدرت یافته و در ۱۵۳۰ ق.م به بین‌النهرین هجوم آورده و حکومت بابل را شکست داده‌اند. بین سالهای ۱۵۳۰ الی ۱۱۵۰ قبل از میلاد حکومت خود را تشکیل داده و در آن سال‌ها از تاریخ رخت بر بسته‌اند. نام کاسپین بر روی دریای خزر از نام آنان گرفته شده بود.

سکاها

سکاها در تاریخ آذربایجان جایگاه ویژه‌ای دارند و در تاریخ زبان این سرزمین تاثیر خود را نهاده‌اند. امروز هنوز هم نام برخی از محل‌ها همچنان مشتق از زبان سکاها باقیمانده است. از آن جمله نام سیستان، سقز، اسکیت، ساسان، اشکوزا، اشک و... از زبان سکاها مانده است. سکاها پیش از آمدن هخامنشیان به ایران در این سرزمین می‌زیسته‌اند. سکاها به نظر اکثریت مورخان و محققان عرصه‌ی تاریخ، از کناره‌های دریای اورال در آسیای میانه بدین سرزمین آمده و تا سواحل دون و دانوب در اروپا گسترده شده‌اند. سکاها مدت مدیدی در آذربایجان سکنی گزیده و بنای تمدن نهاده‌اند. آنان حتی در سبیری طوایف کیمری را از آنجا رانده و خود جایگزین گشته‌اند. اشیای بدست آمده از مارتونوشا و ماگونوه نشان می‌دهد که سکاها در شمال اوکراین بوده و بین سال‌های ۵۵۰ الی ۴۵۰ قبل از میلاد در این سرزمین می‌زیسته‌اند. تالگران عالم روس زمان اوج‌گیری تمدن سکاها را در سالهای ۲۵۰ قبل از میلاد می‌داند. در این زمان تمدن آنان را در کناره‌های رود ولگا می‌داند که بعدها به سواحل دریای خزر منتقل گشته است. سکاها در قرنهای بعدی جای خود را به امپراتوری خزرها واگذار کرده‌اند.

برخی از دانشمندان سکاها را از باستانی‌ترین طوایف جهان شمرده‌اند. از آن جمله تروگوس پومپئوس **Tragus Pompeius** سکاها را حتی باستانی‌تر از مصریان دانسته است. در کتیبه‌ی اسروه سکاها با نام‌هایی چون ایشکوزا و شکورزا **Ishkuz** یا **Shukrza** نامیده و از سردار معروف سکاها با نام ایشپاکادان **Ishpakadan** نام برده‌اند. یونانیان سکاها را اسکوت می‌نامیدند. اسکوت در زبان یونانی به معنی پیاله است و چون سکاها همواره پیاله همراه داشته‌اند بدان نام نامیده شده‌اند. نام آنان در بین هندیان جاک **Chaka**، آشوریان ایشکوزی و پارس‌ها بدانان سکا می‌گفتند. سکاها از طرف پارسیان همان تورانیان دانسته می‌شدند. حتی شاهنامه هم آنرا را با نام تورانیان نامیده است. آبایف با استناد به اوستا، سکاها را از طایفه‌ی تور دانسته است. استرابن منطقه‌ی دیورجا **Doubrudja** را ساکانیه می‌نامد و شمال و شمال شرق دریای سیاه را با همین نام اسم می‌برد. سرزمین باستانی سکاها تیان‌سان، تالاس و آلا‌ی داغ بوده و در اطراف ایستی‌گؤل می‌زیسته‌اند. بلینسکی درباره‌ی گسترش سکاها بر روی سرزمین‌های وسیع را مورد بررسی قرار داده و نقش آنان را در برپایی دولت ماد ارزشمند دانسته است. از سکاها تا ۲۰۰ ق.م نام برده شده و سپس جای آنان به خزرها داده شده است.

رنه گروسه هم درباره‌ی سکاها پژوهش‌های تاریخی ارزشمندی به انجام رسانده و تاریخ آنان را در کاشغر و دیگر مناطق اثبات کرده است. گورهای دسته‌جمعی سکاها در سیبری نیز یافت شده است. تاریخ سکاها از ۱۷۰۰ سال ق.م آغاز می‌گردد. آنان ۸۰۰ سال ق.م در برابر آشوریان قد علم کرده و آنادولو، آذربایجان و اطراف آنرا در دست گرفته‌اند. ایش پاکای **Ishpakay** شاه سکاها علیه آشور جنگیده و بر آنان غلبه یافته است. هرودوت با تأیید منابع آشوری پارتاتوآ **Partatua** یا پرتوتیش **Prototkyes** را در سرزمین‌های آتروپاتن - آذربایجان امروزی می‌زیسته و مدنیت خود را در اطراف دریای اورمیه برپا نموده است. سکاها رابطه‌ای سالم با مادها داشته و از حمایت آنان برخوردار بوده‌اند. سکاها در سال ۶۳۸ ق.م علیه کیمری‌ها هجوم آورده و آنان را از بین برده‌اند. اما شاه آشور برای نابودی سکاها به اورارتویی‌ها متوسل می‌گردد. پارتاتوآ به خواستگاری دختر آشور رفته و آنان را علیه سکاها می‌شوراند. ده سال بعد، بنا به گفته‌ی هرودوت مادیش فرزند پارتاتوآ از سکاها شکست خورده است. اما هرودوت اضافه کرده و می‌نویسد مادها ۲۸ سال دیگر زیر سلطه‌ی سکاها بوده و آنگاه سکاها را از بین برده‌اند. سکاها از این پس از این سرزمین بیرون آمده و به قفقاز رفته‌اند. داریوش پادشاه هخامنشی علیه

سکاها به نبرد پرداخته و بزرگترین لشکرکشی تاریخ را علیه آنان بکار گرفته است! باز هم در زمان انوشیروان بود که سکاها در آذربایجان قدرت یافته، حتی در داخل قشون ساسانی وجود داشته‌اند. سکاها به آسمان، خورشید، ماه و طبیعت عبادت می‌کرده و اشیای طبیعی را مقدس می‌شمرده‌اند.

بین زبان سکاها با زبان ماننا و ماد شباهت‌های فراوان وجود داشته و زبان‌شناسان بدان اعتراف کرده‌اند. هوخستره شاه ماد علیه سکاها نبردها کرده، اما به اسرای سکا همواره اعتماد می‌کرده است. مادها حتی پرورش و تربیت فرزندان خود را به سکاها می‌سپرده‌اند. اگر بدین نوشته‌ها اعتماد کنیم باید باور داشته باشیم که سکاها در امور مربوط به تربیت و آموزش دارای آموزه‌های ارزشمندی بوده‌اند. مورخین به نزدیکی زبان و حتی مواد فولکلوریک بین ماد و سکاها تأکید می‌کنند. استرابون نیز جزو مورخینی است که به هماهنگی فولکلوریک و نزدیکی فرهنگ مادها و سکاها اذعان دارد. نامها و کلماتی که از زبان سکاها در دست است می‌توان درباره‌ی زبان آنها به بررسی و پژوهش پرداخت. امروز اشیای بسیاری از ابزارآلات آهنی، برنزی و مفرغی از آنان در دست است که می‌توان از توسعه و پیشرفت صنایع و هنرهای سکاها سخن گفت. آثار بسیاری علاوه بر فلزات، اشیای چوبی و استخوانی نیز بدست آمده است. مناطقی که این اشیاء بدست آمده سرزمین‌هایی از مغولستان تا آذربایجان کشیده شده است. در میان این اشیاء مجسمه‌هایی از حیوانات هم موجود است. آثاری که در سال ۱۹۴۰ در ازبکستان پیدا شد آثار هنری سکاها را بروز می‌دهد.

گورهای سکاها کاسترومسکایا استانی‌تزا **Kostromskaya Stanitza**، و کلرمس در کوبان و تپه‌های ملگونوف **Melgunov** در روسیه، همچنین اشیای یافته شده در تپه‌های سقز نشانگر نمونه‌هایی از هنرهای آذربایجان است. غلاف شمشیر پیدا شده در ملگونوف و نقش‌های حک شده بر روی آن، آثاری از هنرهای ترکی شناخته شده‌اند. نقش و نگارهای موجود بر روی این اشیاء، نمونه‌های ارزشمندی از هنرهای سکاها بشمار می‌آید. سکاها علاقمند شکار بوده و تاثیر فراوان آثار بازمانده از آنان ز طبیعت را در خود دارد. تصاویر موجود از ماهی و حیوانات دریایی نیز نشانگر هنر ترکان شمرده شده است. تصاویر آهوان نیز دارای چنین ماهیتی است.

سکاها ملتی قوی و توانمند بوده‌اند که توان خود را در تجارت و صنعت نشان داده اند. تجارت و صنعت در بین آنان رواج داشته و آهنگری، ساخت شمشیر، یراق آلات کشاورزی و حیوانات، همچنین

ابزارهای جنگی جزو صنایع رایج بوده است. این ابزارها از محل زندگی سکاها پیدا شده‌اند. از گورهای سکاها هم ابزار و اشیای ارزشمندی پیدا شده است. لباس آنان نیز جالب توجه بوده است. نقش و نگار روی لباس آنان نیز ارزشمند است. همچنین قالی بزرگ پازیریک نشانگر اوج هنر بافندگی و قالی در بین سکاهاست. از نقش و نگار روی قالی‌های سکاها نیز می‌توان به طرز پوشش و لباس‌های سکاها پی برد. زنان آنان بسیار زیبا و دارای پوشش بسیار زیبا و محکم بوده است. آنان لباسی بلند و با پوشش مناسب و زیبا داشته‌اند. کوزه‌ی معروف ورونژ **Voronezh** و کوزه‌ی الکترومی **Elecrum** و کول اوبا **Kul** و **Oba** و نقش‌های روی آنها، نمونه‌هایی از پوشش زیبای دختران و زنان سکاهاست. علاوه بر این لباس جنگی سکاها نیز بسیار زیبا و محکم بوده است.

آثار بدست آمده از مناطق مختلف دنیا، از روسیه گرفته تا آذربایجان، نشانگر پیشرفت سکاها در کشاورزی و هنرهای مختلف بوده است. زیباترین شهر سکایی نام نئاپولیس **Neapolis** داشته که در کریمه قرار دارد و در حفاریات سال ۱۹۴۵ پیدا شده است. در این حفاریات اشیای مفرغی بسیاری نیز بدست آمده است. گورهای فراوانی نیز در آسیای میانه متعلق به سکاهاست. آثار بدست آمده از این گورها، نشان می‌دهد که سکاها دارای هنرهای زیبایی بوده‌اند و در ساخت ابزارها و وسایل زینتی نیز ماهر بوده‌اند. فراموش نکنیم که بسیاری از پژوهشگران، نام تبریز را برگرفته از نام تومروس - ملکه‌ی سکایی می‌دانند.